



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



صداقت در گستره سیاست

علی محمد احمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صداقت در گستره سیاست

نویسنده:

علی محمد احمدی

ناشر چاپی:

جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	صداقت در گستره سیاست
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	صداقت در گستره سیاست و حکومت
۷	اشاره
۷	زندگی سیاسی امام حسین در عصر امامت امام علی
۸	زندگی سیاسی امام حسین در عصر امامت امام حسن مجتبی
۸	زندگی سیاسی امام در عصر امامت خویش (۶۱-۵۰ ه.ق)
۸	زندگی سیاسی امام در عصر حکومت معاویه
۱۲	زندگی سیاسی امام حسین در عصر حاکمیت یزید
۱۲	اشاره
۱۳	دخول و خروج صادقانه و کاذبانه
۱۴	خلاصه
۱۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

صداقت در گستره سیاست

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۲-۲۸۱۸۴

سرشناسه: احمدی، علی محمد

عنوان و نام پدیدآور: صداقت در گستره سیاست / احمدی، علی محمد

منشأ مقاله: ، جوان، (۸ مهر ۱۳۸۲): ص ۸.

توصیفگر: حسین بن علی (ع)، امام سوم

توصیفگر: سیاست

توصیفگر: رفتار سیاسی

مقدمه

انسان، به گونه‌ای آفریده شده که تبیین و تأمین نیازهای متنوع و تحول پذیرش را در گستره زندگی جمعی (اجتماعی) می‌داند (می‌یابد)، یکی از شئون پیشرفته و اعلای زندگی اجتماعی، شأن سیاست و حکومت است و ادیان الهی که - مدعیان صادق در تبیین برنامه تعالی و کمال انسان در عرصه‌های گوناگون زندگی‌اند - این شأن از شئون حیات اجتماعی را فرو نگذاشته‌اند؛ خصوصاً دین اسلام که به قول علامه شهید آیه الله العظمی سید محمد باقر صدر (ره) «نظام نامه‌ای دارد برای اصلاح همه شئون خصوصی و عمومی مردم، که اگر پیروی کنند ثبات و استقرار زندگی، و روابط پایدار، و قدرت برای رسیدن به مرحله کمال انسانی را برای آنها تضمین می‌نماید». تجربه‌های بشر در طول تاریخ در شأن سیاست و حکومت؛ در مقوله نظام‌های حکومتی (سیاسی) سکولار - جدایی دین از سیاست، دین در خدمت سیاست، سیاست در خدمت دین، دین و سیاست در خدمت همدیگر، همپوشانی دین و سیاست تجلی کرده است. یکی از جلوه‌های نظام دینی در گستره جوامع بشری، نظام سیاسی و حکومتی اسلام است خصوصاً در صدر اسلام. باز شناسی رفتار سیاسی و حکومتی پیامبر و ائمه اثنی عشر، عالی‌ترین جلوه‌های رفتار سیاسی - (اعم از بینش، دانش، و عمل سیاسی) - را فراروی بشریت و جوامع بشری می‌نهد. یکی از این ذوات مقدس، امام حسین (ع) است که از مهم‌ترین مراتب شخصیتی ایشان، شأن سیاست و حکومت (شأن امامت و ولایت) است و بررسی و تحلیل شخصیت سیاسی ایشان در عصر حکومت دینی - از نوع اموی - بر جامعه پهنور اسلامی می‌تواند گستره و عمق و نوع رفتارهای سیاسی انسان دیندار را در عصر حاکمیت به ظاهر دینی، بنمایاند و تجربه‌های ارزشمندی به انسان‌های آزاده و دیندار، و حکومت‌های دینی عرضه کند و مضافاً آن که دانش سیاسی بشر را ارتقا دهد. از طرفی دیگر یکی از عوامل مؤثر در شخصیت‌شناسی، ضریب صدق و کذب رفتارهای فرد - مجموعه آنچه که از فرد صادر می‌گردد - است؛ ویژگی «صدق» روح و محتوای مراتب و شئون حیات فرد و جامعه را می‌نمایاند. اجل اوصاف انسان و جمال و زینت بشر، «صدق» است چنان‌که امیر المؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «اجل - شیء الصدق» و «الصدق جمال الانسان» و «الصدق زین الانسان». بنابر این، تعیین ضریب ظهور صداقت در شئون و عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و... انسان و نهادهای مدنی، هم داور در باره مراتب شخصیت انسان‌های مختلف و نهادهای اجتماعی گوناگون را تسهیل می‌کند و هم رهنمودهایی فراروی انسان‌ها و سازمان‌های معاصر و آتی می‌نهد. یکی از عرصه‌های ظهور صدق و کذب، تجلی صدق و کذب در عرصه سیاست و حکومت است. در ادیان الهی و کتاب‌های آسمانی - از جمله قرآن مجید - سرگذشت انسان‌ها و جوامع بشری - خصوصاً در عرصه سیاست و حکومت - را عمدتاً به صورت جریان صدق و کذب

مطرح می‌کند و عبرت آموزی بشر را در گستره صدق و کذب دنبال می‌نماید؛ چنان‌که در قرآن مجید آمده است: (قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبۃ المکذبین) و... در این مقاله کوتاه به موضوع «صداقت در گستره سیاست و حکومت با توجه به شخصیت و رفتارهای سیاسی امام حسین (ع) می‌پردازیم

صداقت در گستره سیاست و حکومت

اشاره

صداقت، رأس ایمان و محکم‌ترین ستون آن، و عماد اسلام، و لباس دین، و زبان حق، و زنده کننده تقوا، و مایه رفعت و سربلندی است؛ چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید: «الصِّدْقُ رَأْسُ الْإِيمَانِ، الصِّدْقُ أَقْوَى دَعَائِمِ الْإِيمَانِ، الصِّدْقُ عِمَادُ الْإِسْلَامِ، الصِّدْقُ لِبَاسُ الدِّينِ، الصِّدْقُ لِسَانُ الْحَقِّ، الصِّدْقُ حَيَاةُ التَّقْوَى، الصِّدْقُ مَرْفَعَةٌ». بهترین گفتار، و والاترین نوع گفتار، و صلاح هر چیزی، و بهترین بنیان زندگی، و ملاک دین؛ صدق است که سلامتی و نجات در اوست؛ بطوری که امام علی (ع) می‌فرماید: «الصِّدْقُ خَيْرُ الْقَوْلِ، الصِّدْقُ أَفْضَلُ رِوَايَةٍ، الصِّدْقُ صِلَاحُ كُلِّ شَيْءٍ، الصِّدْقُ خَيْرُ مَبْنِيٍّ، شَيْئَانِ هُمَا مَلَائِكَةُ الدِّينِ: الصِّدْقُ وَالْيَقِينُ، عَاقِبَةُ الصِّدْقِ نَجَاةٌ وَسَلَامَةٌ». لذا صادق (راستگو و درست کردار) مکرم است و جلیل؛ و برمدار نجات و کرامت مشرف است چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید: «الصِّدْقُ مَكْرَمٌ جَلِيلٌ، الصِّدْقُ عَلَى شَرَفٍ مَنجَاةٌ وَكِرَامَةٌ». استقرار و تداوم رفتارهای انسان چه در ارتباط با خود و چه در ارتباط با خدا و چه در ارتباط با هموعان و سازمان‌های اجتماعی - بر مدار صدق می‌چرخد نه کذب مطلوبیت صدق در گستره زندگی انسان به قدری است که حتی مشهورترین مکذبین عالم، با تلاش‌های کاذبانه سعی در توجیه رفتارهای خود برمدار صدق دارند. صداقت در عرصه تعهدات الهی، مرز میان مؤمن و غیر مؤمن است چنان‌که قرآن مجید صدیقیون را مؤمنین به خدا و رسول می‌داند و امام حسین (ع) در سخنی به استناد این آیه (آیه ۱۹ - سوره حدید)، شیعیان را «صِدِّيقِ شَهِيدٍ» معرفی می‌کند و می‌فرماید: «مَا مِنْ شَيْعَتِنَا إِلَّا صِدِّيقِ شَهِيدٍ... اما تتلوا کتاب الله: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسَلِهِ. أُولَئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ...» - زید ابن ارقم - بنابر این پیامبر اکرم و ائمه هدی: که والاترین مراتب ایمان را نایل آمدند برترین مراتب صداقت را پیموده‌اند و در صداقت، عزت یافته‌اند چنان‌که امام حسین (ع) می‌فرماید: «الصِّدْقُ عَزٌّ، وَالْكَذِبُ عِجْزٌ...» و عزت در لسان وحی، از آن خدا و رسول و مؤمنین است چه آن‌که (العِزَّةُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ) و امام حسین (ع) جلوه صداقت است در همه شئون حیات، و مظهر عزت. از جمله تعهدات الهی، تعهد در عرصه سیاست - که بخشی لا- ینفک از زندگی اجتماعی انسان است و تعهد بدون صدق، تضمین نمی‌شود و تحقق نمی‌یابد؛ چنان‌که امام حسین (ع) «بعد از اطلاع از شهادت مسلم یا قیس بن مسهر یا عبدالله ابن یقطر این آیه را می‌خواند: (من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه...)». صداقت در گستره سیاست، مبتنی بر صداقت در گستره معرفت و ایمان است والاترین تجهیزات در حیات انسان، صدق است که بهترین مبنا برای زندگی عزتمندانه می‌باشد و بر همین اساس است که امام علی (ع) ضمن توصیه به صدق می‌فرماید: «الصِّدْقُ أَفْضَلُ عِدَّةٍ، عَلَيْكَ بِالصِّدْقِ فَإِنَّهُ خَيْرُ مَبْنِيٍّ» و امام حسین (ع) - قولاً و فعلاً - عزت بشر را در صدق جستجو می‌کند چنان‌که می‌فرماید: «الصِّدْقُ عَزٌّ، وَ الْكَذِبُ عِجْزٌ...» و رفتارش را بر صداقت استوار می‌سازد و هر آنچه را که در مقوله کذب می‌گنجد، نشانه عجز می‌داند و از آن می‌پرهیزد. برای آن‌که بهتر به ضریب صداقت در گستره سیاست در رفتارهای سیاسی امام حسین (ع) پی ببریم می‌توانیم زندگی سیاسی امام را به سه دوره تقسیم کنیم

زندگی سیاسی امام حسین در عصر امامت امام علی

این بخش به علت ضیق وقت به فرصتی دیگر موکول می‌گردد.

زندگی سیاسی امام حسین در عصر امامت امام حسن مجتبی

امام حسین (ع) در دوره ولایت و امامت امام حسن مجتبی (ع) کاملاً تابع و مطیع فرامین سیاسی امام حسن مجتبی بود؛ بطوریکه هنگامی گروهی از شیعیان کوفه خدمت امام حسین رسیدند و از او خواستند که صلح امام حسن با معاویه رد کند و به قیام اهتمام ورزد فرمود: «قد کان صلح و کانت بیعۀ کنت لها کارهاً، فانظروا مادام هذا الرّجل حیّاً، فإن یهلك نظراً ونظرتهم.» قرار داد صلحی بین ما وجود دارد گرچه خوشایند ما نیست اما تا معاویه زنده است در انتظار باشید، پس آن گاه که بمیرد، ما و شما تجدید نظر می کنیم.» همچنین حجر ابن عدی که از ماجرای صلح (معاهده امام حسن و معاویه) شدیداً آندوهناک بود با اصرار از امام حسین خواست که با جمع آوری شیعیان قیام نماید و حکومت معاویه (بنی امیه) را برچیند، لکن امام حسین فرمود: «أنا قد بايعنا و لیس الی ما ذکرت سیل»، ما با آنها صلح کردیم و هم اکنون در دوران صلح بسر می بریم، به آنچه شما می خواهید راهی وجود ندارد.» همین طور پس از انعقاد قرار داد صلح امام حسن و معاویه، جمعی از بزرگان شیعه در کوفه مانند جنذب ابن عبدالله ازدی و مسیب ابن فزاری، و سلیمان ابن صرد خزاعی، و سعید ابن عبدالله حنفی با امام حسین دیدار کردند و سعی داشتند که معاهده را زیر سؤال ببرند که امام حسین فرمود: «إنّ امر الله کان قدراً مقدوراً، ان امر الله کان مفعولاً. لکنّ طیب النفس بالموت دونه، ولکن اخی عزم علی و ناشدنی و اطعته... وقد قال الله عزوجل: «فعمسى ان تکرهوا شیئاً ویجعل الله فیہ خیراً کثیراً»، وقال: «وعمسى ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عمسى ان تحبوا شیئاً و هو شرّ لکم والله یعلم و انتم لا تعلمون» اما سلیمان ابن صرد و سعید ابن عبدالله اصرار فراوان کردند تا نظر امام حسین (ع) را از حفظ صلح برگردانند که امام در تداوم رهنمود خود فرمود: «هذا ما لا یكون و لا یصلح» قیام بر ضد معاویه در چنین شرائطی، نه امکان دارد و نه صلاحیت دارد (به صلاح اسلام و امت اسلامی است). حتی زمانی که امام حسن (ع) به شهادت رسیدند شیعیان عراق جنبشی را آغاز کردند و به امام حسین راجع به خلع معاویه، و بیعت با او نوشتند. امام حسین پیشنهاد آنان را نپذیرفتند و به آنها تذکر دادند که میان او و معاویه پیمانی است که شکستن آن جایز نیست تا مهلت آن پایان یابد و هنگامی که معاویه مرد در این باره، اظهار نظر خواهم کرد: «لمامات الحسن (ع) تحرکت الشیعة بالعراق، وکتبوا الی الحسن (ع) فی خلع معاویة و البیعة له، فامتنع علیهم، و ذکر ان بینه و بین معاویة عهداً و عقداً لا یجوز له نقضه، حتی تمضی المدّة، فإذا مات معاویة نظر فی ذالک».

زندگی سیاسی امام در عصر امامت خویش (۵۰-۵۰ ه.ق)

این دوره رامی توان به دو بخش تقسیم نمود:

زندگی سیاسی امام در عصر حکومت معاویه

قبل از بررسی رفتارهای سیاسی امام حسین (ع) در این دوره، لازم است اشاره‌ای به وضعیت حکومت در این عصر شود. معاویه ابن ابی سفیان که از زمان حکومت (خلافت) عمر وارد نظام سیاسی اسلام شد و از آغاز زندگی اش در صدد دستیابی به قدرت سیاسی بود و همانند پدرش اسلام را قدرت (قدرت سیاسی - اقتصادی - اجتماعی) می خواند نه مکتب. به تدریج گستره نفوذ سیاسی خویش را با زیرکی آمیخته با ریا و خدعه توسعه بخشید و زمانی که مردم پس از خلیفه سوم - عثمان - با امام علی (ع) بیعت نمودند با وجودی که امام علی او را از امارت شام معزول کرد لکن او همچنان با موج آفرینی‌های کاذبانه، حکومت جامعه اسلامی را بدست گرفت و امام حسن مجتبی را در شرایط صلح تحمیلی قرار داد؛ چنان که علامه طباطبائی در خصوص اختناق معاویه ای در این عصر می گوید: «گذشته از این که مقررات و قوانین دینی اعتبار خود را از دست داده بود و خواسته‌های حکومت جایگزین خواسته‌های

خدا و رسول شده بود...». معاویه با ترویج جعل حدیث، و تحریف متون دینی، و انحراف در ارکان نظام سیاسی اسلام، و استقرار مبانی و مناسبات جاهلیت در حکومت و جامعه، و سرکوب حق مداران و گروه‌های سیاسی مخالف با روش‌های سیاسی و با نظامی آمیخته با تزویر شریاطی را در جامعه به وجود آورد که به تعبیر علامه عسکری «مسلمانان را چنان تربیت کرده بود که دین اسلام را در اطاعت از خلیفه وقت می‌دانستند و عمده مشکلات از اینجا بود» خصوصاً پس از بدست آوردن خلافت در خصوص علویون فرمانی صادر کرد که «هر کس چیزی را در فضل ابو تراب و خاندانش باز گوید حرمتی برای خون و مالش نیست و خونش هدر خواهد بود» و چنانکه پس از انعقاد معاهده سیاسی با امام حسن مجتبی در کوفه یک سخنرانی عمومی نمود و گفت: «من بخدای سوگند با شما نبرد نکردم که نماز بخوانید و روزه بگیرید و نه برای اینکه حج بروید و زکات بپردازید، شما این کارها را خود می‌کنید بلکه می‌خواستم تنها بر شما ریاست و حکومت کنم خداوند خواسته مرا به من عطا کرد...» آنگاه بدون هیچ شرم و حیا افزود: «آگاه باشید آنچه من با حسن شرط کرده و پیمان بسته‌ام زیر این دو پای خویش می‌نهم» و اندیشمند و مورخ شهیر ویل دورانت در خصوص شخصیت سیاسی معاویه می‌نویسد: و درباره معاویه نباید به ناروا قضاوت کردوی در آغاز کار به وسیله عمر که او را به حکومت شام برگزید، به قدرت رسید پس از آن علمدار انقلابی شد که از قتل عثمان زاده بود و سپس بوسیله دسیسه‌های ماهرانه‌ای که وی را از توسل به زور جز در موارد خاص بی‌نیاز می‌داشت پایه‌های قدرت خود را محکم کرد... معاویه در کار دنیا ورزیده بود و به دین پای بند نبود دین را پلیسی کم خرج می‌دانست که نمی‌باید میان او و تمتع از لذات دنیا حائل شود...» و همین قیاس است که نیکلسون می‌گوید: معاویه «سیاستمداری ورزیده بود و در کار سیاست از ریشیلو سیاستمدار معروف فرانسوی کمتر نبود...». بنابر این واکاوی مجموعه رفتارهای سیاسی معاویه و بررسی نظریات اندیشمندان و مورخان - عمدتاً - حکایت از آن دارد که او نه به صدق در حوزه دین معتقد است و نه به صدق در حوزه انسانیت. بلکه مشی سیاسی او بر ریاکاری، کذب و خدعه استوار است در واقع او سمبل اعلامی کذب در گستره سیاست در یک نظام دینی می‌باشد، وی توانسته تفکر غالب در جامعه اسلامی را دین حکومتی قرار دهد و حکومت دینی را به حاشیه براند، هر آنچه را خلیفه حکم کند، حکم دینی است و لازم‌الاتباع، ولو با نصوص دینی مغایر باشد. (نگاه و رفتار ابرزاری به دین در حوزه سیاست و حکومت). چنان‌که خود معاویه می‌گوید: «اشتریت من القوم دینهم...، من از این مردم دین‌شان را خریده‌ام». امام حسین (ع) در حکومتی قرار گرفت که اندیشه سیاسی و رفتار سیاسی رسمی در راستای دین‌گریزی و دین‌ستیزی قرار داشت. با آنکه معاویه بلافاصله پس از معاهده با امام حسن بی‌اعتباری آن پیمان را رسماً و علناً - قولاً و فعلاً - اعلام کرد و آن پیمان را زیر پایش نهاد معذالک امام حسین در عهد امامت امام حسن، ذره‌ای تخطی از این پیمان نکرد با آنکه پیشنهادات پیمان‌شکستن از ناحیه گروه‌هایی از شیعه دریافت نمود و پس از شهادت امام حسن و آغاز امامت خویش نیز همچنان به آن عهد نامه پای بند بود چنانکه موردی از آن در «بند ۲» ذکر گردید؛ با وجودی که عرف رایج سیاسی آن است که وقتی یک طرف پیمان، از اصول و مفاد عهد نامه عدول کرد - اعم از عدول بخشی و یا کلی - طرف دیگر پیمان، خود را متعهد به وفاداری به آن پیمان نمی‌داند و معمولاً سیاست خصمانه‌ای در پیش می‌گیرند، لکن امام حسن و امام حسین همچنان بر عهد خویش باقی ماندند تا بهانه جویان عرصه‌های سیاست و حکومت نظیر معاویه و یارانش، آنان را متهم به نقض عهد نکنند و آنان را حداقل همانند خود پندارند و زلالت و شفافیت سیاست ناب علوی که ریشه در تعهد الهی آنان دارد، خدشه دار نگردد و صداقت در حوزه تعهدات سیاسی تجلی کامل یابد. و با افشاگری‌های آگاهانه آمیخته با احساس مسئولیت در مقاطع مختلف هدایت و رهبری سیاسی جامعه اسلامی را به انجام رسانند؛ چنانکه امام حسین با شجاعت تمام در مجلس معاویه در شام، ضمن خطبه‌ای فرمود: «نحن حزب الله هم الغالبون، و عتره رسول الله الاقربون...» و در سخنرانی دیگر در مجلس معاویه گفت: (معرفی شرافت خانوادگی، فضایل انسانی و علو اجتماعی خویش) «... انا ابن من ساد اهل الدنيا بالحسب الناقب والشرف الفائق والقديم السابق، انا ابن من رضاه رضی الرحمن و سخطه سخط الرحمن، ثم رد وجهه للخصم (معاویه) فقال: هل لك اب كأبي او

قدیم کقدیمی؟ فان قلت: لا، تغلب. وان قلت: نعم، تكذب.» و نیز در یک سخنرانی در منی در جمع علما فرمودند: اعتبروا ايها الناس بما وعظ الله به اوليائه من سوء ثنائه على الاحبار اذ يقول: «لو لا ينهيم الربانيون و الاحبار عن قولهم الاثم» ... اليس كل ذلك انما تلتموه بما يرجى عندكم من القيام بحق الله، وان كنتم عن اكثر حقه تقصرون، فاستخفتم بحق الائمة، فاما حق الضعفاء فضيغتم، و اما حقكم بزعمكم فطلبتم، فلا مألابلتموه، ولا نفساً خاطر تم بها للذى خلقها، و لا عشيرة عاديتموها فى ذات الله، انتم تتمون على الله جنته و مجاورة رسله و اماناً من عذابه... قد ترون عهود الله منقوضة فلا تقرعون، وانتم لبعض ذمم ابائكم تقرعون و ذمة رسول الله - ۹ - مخفورة... ولا فى منزلتكم تعلمون، ولا من عمل فيها تعنون، و بالإدهان و المصانعة عند الظلمة تأمنون، كل ذلك مما امركم الله به من النهى و التناهى وانتم عنه غافلون، وانتم اعظم الناس مصيبة لما غلبتم عليه من منازل العلماء لو كنتم تسعون، .. ذلك بان مجارى الامور و الاحكام على ايدى العلماء بالله، الامناء على حلاله و حرامه، فانتم المسلوبون تلك المنزلة، و ماسلبتم ذلك الا بتفرقكم عن الحق و اختلافكم فى السنة بعد البيئته الواضحة، ... ولكنكم مكنتم الظلمة من منزلتكم، و اسلمتم امور الله فى ايديهم، يعملون بالشبهات، و يسرون فى الشهوات، ... يتقلبون فى الملك بارائهم و يستشعرون الخزي باهوائهم، اقتداء بالاشرار، و جرأة على الجبار، ... فالارض لهم شاغرة و ايديهم فيها مبسوطة، ... فمن بين جبار عنيدي، و ذى سطوة على الضعفة شديد، مطاع لا يعرف المبدء المعيد. فيا عجباً و مالى لا اعجب، و الارض من غاش غشوم و متصدق ظلوم، و عامل على المؤمنين بهم غير رحيم، فالله الحاكم فيما فيه تنازعنا... پس از اين تحليل روشنگرانه و عميق سياسى و اشاره به نقش خواص در شكل گيرى و تداوم حكومت اموى در جمع خواص، فلسفه سياسى خویش را اینگونه مطرح می کند:... اللهم انك تعلم انه لم يكن ما كان منا تنافساً فى سلطان ولا التماساً من فضول الحطام، ولكن لئرى المعالم من دينك، و نظهر الاصلاح فى بلادك، و يأمن المظلومون من عبادك، و يعمل بفرائضك و سنتك و احكامك، فانكم ان لم تنصرونا و تنصفونا قوى الظلمة عليكم، و عملوا فى اطفاء نور نبيكم، و حبنا الله و عليه توكلنا و اليه انبنا و اليه المصير» امام حسين تبیین صریح و تحلیل منطقی نقش عوامل مختلف - خصوصاً خواص جامعه - را در حضور خواص، در شكل گيرى و تداوم حاکمیت جور - حکومت بنی امیه در عهد اقتدار سياسى معاويه (که امام خود از شهروندان آن جامعه بحساب می آید) مطرح می سازد. علاوه بر گفتمان‌های سياسى و سخنرانی‌های آگاهانه و شفاف، امام حسين (ع) با مکاتبات روشنگرانه و صریح سياسى - با رأس قدرت سياسى وقت - معاويه - ناكار آمدی نظام سياسى و میزان عدول از مواضع حاکمیت دینی را بیان می کند و با پی‌گیری‌های مستمر جریان‌ها و وقایع سياسى عصر خویش، به نقد تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای سياسى معاويه (و حکومت بنی امیه) و عواقب شوم رفتارهای نابهنجار و نامتناسب با سياست دینی می پردازد و حضور فعال سياسى خویش را در عرصه‌ها و مقاطع مختلف سياسى دوران امامتش را به منصه ظهور می‌نشانند؛ از جمله هنگامی که معاويه اقدام به تعیین جانشین خود - یزید - نمود امام حسين در نامه‌ای نوشت: «ثم وليت ابنك و هو غلام يشرب الشراب و يلهو بالكلاب، فخذت امانتك و اخربت رعيتك، و لم تؤد نصيحة ربك، فكيف تولي على امة محمد - (ص) من يشرب المسكر؟ و شارب المسكر من الفاسقين، و شارب المسكر من الاشرار، و ليس شارب المسكر بأمين على درهم، فكيف على الامة؟ فعن قليل ترد على عملك حين تطوى صحائف الاستغفار» همچنین در پاسخ به نامه معاويه نوشت: «اما بعد فقد بلغنى كتابك، تذكر أنه قد بلغك عنبى امور انت لى عنهاراغب... الست القاتل حجراً... او لست قاتل عمرو ابن الحمق... او لست صاحب الحضرميين... قلت: «انظر لنفسك ولدینك و لامة محمد (ص) و اتق شق عصا هذه الامة و ان تردهم الى فتنه» و انى لا اعلم فتنه اعظم على هذه الامة من ولايتك عليها، و لا اعلم نظراً لنفسى و لدينى و لامة محمد (ص) علينا افضل من ان اجاهدك، فإن فعلت؛ فإنه قربته الى الله، و ان تركته؛ فإنه استغفر الله لذنبى، و أسأله توفيقه لإرشاد امرى، ... لأنك قدر كبت جهلك، و تحرست على نقض عهدك، و لعمرى ما وفيت بشرط، و لقد نقضت عهدك بقتلك هؤلاء النفر الذين قتلهم بعد الصلاح و الايمان و العهود و المواثيق، فقتلهم من غير ان يكونوا قاتلوا و قتلوا، و لم تفعل ذلك بهم الا لذكركم فضلنا، و تعظيمهم حقناً، ... فابشريا معاويه بالقصاص، و استيقن بالحساب، ... و ليس الله باس لاخذك بالظننة و قتلک اوليائه على التهم، و نفيك اوليائه من دورهم الى دار

الغریبه، واخذک الناس بیعه ابنک غلام حدث؛ یشرّب الخمر ویلعّب بالکلاب، لا اعلمک الا وقد خسرت نفسک، وبرت دینک، وغششت رعیتک، واخزیت امانتک، وسمعت مقالۀ السیفیه الجاهل، ...». زمانی که معاویه به همراه مشاوران و شخصیت های سیاسی وارد مدینه شد مجلسی با حضور بزرگان بنی هاشم ترتیب داد و برای بیعت با یزید سخنانی مطرح کرد که امام حسین برخاست و اینچنین مکذّبین عرصه سیاست را رسوا ساخت و پرده از حقایق منویات و اعمال آنان برداشت: «اما بعد... یا معاویه... وقد فهمت ما لبست به الخلف بعد رسول الله من ایجاز الصّفه والتّنکب عن استبلاّع البیعه. وهیهات، وهیهات یا معاویه... ولقد فضّلت حتی افرطت، واستأثرت حتی احجفت، ومنعت حتی محلت، وجزت حتی جاوزت، ما بذلت لذلّی حقّ من اسم حقه بنصیب حتّی اخذ الشیطان حظّه الا- وفر، ونصیبه الاکمل، وفهمت ما ذکرته عن یزید من اکتماله وسیاسته لأمیة محمد (ص) ترید ان توهم الناس فی یزید، کانک تصف محجوباً، او تنعت غائباً، او تخیر عمّا کان ممّا احتومیة بعلم خاص... فخذ لیزید فی اخذ به من استقرائه الکلاب المهارشه عند التحارش، ... و القیان ذوات المعازف وضرب الملاهی، تجده ناصراً، ودع عنک، ما تحاول. فما اغناک ان تلقی الله من وزر هذا الخلق بأکثر ممّا یا لاقیه، فو الله ما برحت تقدح باطلاً- فی جور، وحنقاً فی ظلم، حتی ملات الاسقیة، وما بینک و بین الموت الاغمضه، فتقدم علی عمل محفوظ فی یوم مشهود، ولات حین مناص، و رأیتک عرضت بنا بعد هذا الامر، ومنعتنا عن ابا ثنا تراثاً، ولقد عمر الله اورثنا الرسول (ص) ولاده، وجئت لنا بهما حجیم به القائم عند موت الرسول، فأذعن للحیة بذالک، وردّه الایمان الی النصف، فرکتبم الا- غالیل، وفعلتم الافاعیل، و قلمت؛ کان ویكون، حتی اتاک الامر یا معاویه من طریق کان قصدها لغيرک، فهناک فاعتبروا یا اولی الابصار، و ذکرک قیاده الرجل القوم بعهد رسول الله (ص) وتأمیره له، وقد کان ذالک ولعمر و ابن العاص یومئذ فضیله بصحبه الرسول، و بیعته له، وما صار - لعمر الله، یومئذ مبعثهم حتی انف القوم امرته، و کرهه تقدمه، وعدّوا علیه افعاله، فقال - (ص) لا- جرم معشر المهاجرین لا یعمل علیکم بعد الیوم غیری»، فکیف تحتج بالمنسوخ من فعل الرسول فی او کد الاحکام و او لاهها بالمجتمع علیه من الصّواب؟ ام کیف صاحب تابعاً و حولک من لایؤمن فی صحبته؟ ولا یعتمد فی دینه و قرابته، و تتخطّاهم الی مسرف مفتون، ترید ان یلبس الناس شبهة یسعد بها الباقی فی دنیاها، و تشقی بها فی اخرتک، انّ هذا لهو الخسران المبین، و استغفر الله لی ولکم» و همچنین هنگامی که معاویه در مسجد النبی در مدینه مشغول سخنرانی راجع به جانشینی پسرش یزید بود و گفت: «اگر غیر از یزید دیگری را برای رهبری مردم بهتر می شناختم برای آن شخص بیعت می گرفتم». ابا عبدالله الحسین برخاست فریاد زد: «و الله لقد ترک من هو خیر مند اباً و امّاً و نفساً» معاویه گفت: خودت را می گوئی امام فرمود: نعم اصلحک الله. معاویه گفت: آری مادر تو از مادر یزید برتر است اما نسبت به پدر باید بگویم که خدا این گونه خواست که پدر یزید بر پدر تو پیروز شود. امام فرمود: حسبک جهلک، اثر العاجل علی الاجل. معاویه گفت: اما این که گفتی تو بهتر از یزید هستی، سوگند به خدا که یزید برای رهبری بر این امت از تو سزاوارتر است. امام فرمود: هذا هو الإفک والزور، یزید شارب الخمر و مشتری الله و خیر منّی؟» که این جریان در واقع یک مناظره سیاسی مستقیم با حضور مردم بود. معاویه، بیشتر با به کار گیری ابزارها و روش های سیاسی - آمیخته با تهدید و تطمیع و حبس و تبعید و شکنجه و اعدام - با مخالفین داخلی و دشمنان برخورد می کرد و در پرتو سیاست و مداخله حکومت خویش را استقرار استمرار بخشید: «فاتبع معاویه سیاسة المدارة و المهادج» و به قدری دین را در جامعه بی اعتبار ساخت که خود می گوید: «لقد هان علیهم دینهم» و در خصوص پر تنش ترین تصمیم سیاسی خویش یعنی رفتارندوم تحمیلی برای جمع آوری آراء مثبت تمام آحاد جامعه به نفع یزید - هنگامی که در شام مقرّ حاکمیت خود با یک سخنرانی مردم را به مشورت راجع به تعیین جانشین برای حکومت پس از مرگ خویش فراخواند مردم شام گزینه عبد الرحمن ابن خالد ابن ولید را پیشنهاد دادند لکن معاویه نپذیرفت و پسرش یزید را به جانشینی خویش معرفی کرد و عبد الرحمن ابن خالد را به نحو مرموزی به قتل رساند و این بیانگر بی کفایتی یزید در نزد شامیان طرفداران پرو پا قرص بنی امیه بوده است. حتی یزید در میان خاندان بنی امیه نیز اعتباری نداشت؛ چنانکه مروان ابن حکم حاکم مدینه در این خصوص می گوید: «انّ قومک ابوا اجابتک الی بیعتک ابنک» معاویه! خویشاوندان از پذیرفتن فرمان تو

درباره بیعت یزید سرباز می‌زنند» با اینهمه معاویه با تهدید و تطمیع و تزویر... نامناسب‌ترین و خطرناک‌ترین تصمیم سیاسی خویش را که مآلاً حکومت اموی را در سرایشی سقوط زودرس قرار داد و حکومت و قدرت سیاسی از اموی به مروانی انتقال یافت تحقق بخشید و با تشکیل مراسم عمومی بیعت (فراندوم) در سراسر کشور اسلامی، همگان را دعوت نمود که برخیزید با یزید به نام خدا بیعت کنید «فایعوا علی اسم الله» و فقط عده انگشت شماری از مخالفین باقی ماندند که با آنان با بکارگیری روش‌های مختلف - صلاح در آن دید مدارا نماید تا فرصت و شرایط مناسب برای برخورد با آنان فراهم آید؛ یکی از برجسته‌ترین مخالفان حکومت معاویه امام حسین (ع) بود؛ امام حسین (ع) در شرایطی که هم فضای عمومی جامعه مسموم بود و هم سیاستی فتنه‌انگیز در سراسر جامعه اسلامی جریان داشت و هم خواص به سکوتی مرگبار و ذلت‌آفرین تن در دادند، بهترین روش در چنین شرایطی را که هم استنادات و حیانی و هم استدلال‌ات عقلانی مؤید آن هستند را برگزید؛ مبارزه مستمر سیاسی و فرهنگی را بر مبارزات نظامی و... ترجیح داد و از هر شرایطی برای افشاگری ماهیت رژیم ستمگر و فتنه‌جو بنی امیه (معاویه) استفاده می‌کرد و با استنادات نقلی و استدلال‌ات عقلی (عقلانیت سیاسی) به دوراز جنجال‌آفرینی سیاسی به نقد و روشنگری رفتارهای فتنه‌انگیز معاویه می‌پرداخت و مشروعیت نظام سیاسی وقت را هم از نظر عقلانیت رفتارهای سیاسی حاکمیت و هم از نظر اجماع آراء جامعه بطور آگاهانه و به دور از اجبار و اکراه واضطرار بل به اختیار در تصمیم و عمل سیاسی حکومت وقت مستمراً مورد تعرض قرار می‌داد و بدین طریق ولایت سیاسی خویش را صادقانه اعمال می‌نمود؛ ولایت سیاسی در عصری که به تعبیر احنف ابن قیس، «نخافکم ان صدقنا ونخاف الله ان کذبنا» امام حسین صادقانه به مسئولیت سیاسی خویش عمل نمود و کوچکترین قول یا فعلی که بیانگر عدول از محور صدق، و دخول برمدار کذب در گستره سیاست باشد از امام صادر نشده با اینکه رقبا و هم‌پیمانان امام (از جمله معاویه) مکرراً نقض عهد کردند و ویژگی بارز قدرت سیاست وقت، کذب و تزویر در گستره حاکمیت بود.

زندگی سیاسی امام حسین در عصر حاکمیت یزید

اشاره

دوران حاکمیت معاویه، با فرا رسیدن مرگش در رجب سال ۶۰ ه.ق خاتمه یافت؛ دورانی که معاویه، با دین به دین (اسلام ناب) پرداخت چنان که مغیره ابن شعبه از شخصیت‌های طراز اول سیاسی آن عصر - که از طرفداران جدی حاکمیت اموی بود - از معاویه نقل می‌کند که گفته بود: «فای عمل یبقی مع هذا؟ لا ام لک! لا والله الا دفنأدفاً». دین، ابزار سیاسی برای قدرت (اقتدار) سیاسی شده بود و هر آنچه که از ناحیه دولت صادر می‌گردید به نام دین (دستورهای دینی) تلقی شده و لازم‌الاجرا بود، در چنین شرایطی معاویه به پسرش یزید و صیت نموده بود: «مردم حجاز را بنگر که اصل تو و خاندانت از آنهاست. هر کس از آنها پیش تو آمد وی را گرمی دار، و هر کس از تو دوری گرفت با او پیمان ببند. مردم عراق را بنگر، و اگر هر روز عزل فرمانداری را از تو خواستند درنگ مکن، عزل یک فرماندار از آن بهتر که صد هزار شمشیر از نیام در آید و ندانی که عاقبت آن به زیان کیست. مردم شام را بنگر، و آنها را خاصان خویش کن، و اگر دشمنی بپاخواست او را به کمک شامیان دفع کن. سپس آنها را به شهرشان بازگردان و مگذار از اقامت جاهای دیگر آداب خویش را از دست بدهند. من از سه کس بر تو بیمناکم: حسین بن علی، عبدالله بن زبیر، عبدالله ابن عمر. درباره حسین ابن علی، امیدوارم خداوند او را کفایت کند چنان که پدرش را کشت و برادرش را مخدول کرد عبدالله ابن زبیر مردی است مکار و کینه‌جو، اگر به او دست یافتی پاره پاره اش کن. عبدالله ابن عمر مردی است پرهیزکار، وی را به آخرتش واگذار تا ترا به دنیایت واگذارد» لکن یزید، برخلاف مشی سیاسی پدرش، راهی را در پیش گرفت که به فرایند سقوط و سرگونی رژیم - نامشروع بنی امیه شتاب فراوان بخشید؛ اگر معاویه در نهان و جلسات خصوصی نیات پلید خویش را مبنی بر دین اسلام و

مظاهر آن برملا می‌ساخت، یزید آشکارا و با شتاب در صدد اعمال حاکمیت استبدادی ضد دینی بود و به‌جای سیاست نرمش و مدارا بادشمنان قدرت سیاسی خویش در داخل - که تز معاویه بود - سیاست مشت آهنین و برخورد خشونت آمیز را برای کسب آراء و یا حذف فیزیکی مخالفان انگشت شمار خویش در پیش گرفت؛ سیاستی که عقلانیت سیاسی، اولویت اول را بدان اختصاص نمی‌دهد و فقط فریفتگی قدرت سیاسی می‌تواند مؤید آن باشد. یزید ابن معاویه ابن ابی سفیان، در واقع از اوصافی که یک مسلمان - با حداقل درجه ایمان از آن برخوردار است، و همچنین یک شهروند متعهد در یک جامعه اسلامی، .. نبود؛ هم آشکارا به فسق و فجور می‌پرداخت و مقید به ترک حرام و انجام واجبات نبود و هم به اجرای قوانین تعهدی نداشت؛ انسانی که اشتهارش به فسق به قدری اظهر من الشمس است که دوستان و مخالفان بنی امیه از جمله امام حسین به‌صراحت در مذاکرات سیاسی و مکاتبات و سخنرانی‌ها و مناظره‌های سیاسی - چه در عهد معاویه و چه در عهد حاکمیت یزید - با شخصیت‌های طراز اول حکومت مطرح می‌کردند و بر عدم کفایت اخلاقی، دینی، و شهروندی او صحه می‌گذاشتند و بر این امر تأکید می‌ورزیدند که کسی که حقوق و مسئولیت‌های اخلاقی، دینی، و شهروندی را در یک جامعه دینی رعایت نمی‌کند چطور می‌تواند کفایت سیاسی برای حاکمیت بر یک جامعه را داشته باشد. در چنین حالتی افرادی نظیر شخص معاویه و یزید نمی‌توانستند عدم تجاهر به فسق یزید را از طریق حقوقی و محاکم قضائی که در اختیار قدرت سیاسی حاکم (حکومت اموی) بود، مطرح و به اثبات رسانند و مخالفین سیاسی خود را از طریق محاکم قضائی محکوم نموده و مجازات کنند. بنابراین با تغییر شرایط سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی، رفتار سیاسی امام حسین (ع) بدون آنکه ذره‌ای از مدار صداقت در گستره سیاست عدول کرده باشد تغییر کرد؛ یزید، بدون توجه به سفارش‌های سیاسی (توأم با تزویر) پدرش، تر خشونت در گستره سیاست را در پیش گرفت و بلافاصله همراه با نامه‌های اعلان وفات معاویه به والیان و امیران بخش‌های مختلف جامعه اسلامی، نامه دیگری منضم به آن نامه مبنی بر اخذ بیعت از مخالفان سیاسی به هر نحو ممکن برای فرماندار مدینه و لید ابن عتبہ ابن ابی سفیان ارسال نمود و در نامه بعدی دو راه پیش روی فرماندار مدینه نهاد: یا از آنان بیعت بگیرد و یا سر آنان را نزد خلیفه بفرستد. ولید هنگامی که امام را احضار نمود و جریان بیعت را مطرح کرد امام ضمن تأکید بر رأی علنی در حضور مردم فرمود: «أنا اهل بيت النبوة، ومعدن الرسالة، ومختلف الملائكة، بنا فتح الله، وبنا ختم الله، ويزيد رجل فاسق، شارب الخمر، قاتل النفس المحرمة، ملعن بالفسق، ومثلي لا يبايع مثله، ولكن نصبح وتصبحون وننظر وتظرون ايننا احق بالخلافة والبيعة؟» امام با بر شمردن قابلیت‌های خویش و نیز ویژگی‌های یزید، بیعت کسی که معدن رسالت است و گشایش و اختتام امور الهی بوسیله اوست، بامثل یزید محال می‌داند و با این وجود هم خود و هم ولید را به بررسی راجع به شایستگی خلافت و شایستگی رأی دادن برای امام و یزید دعوت کرد. همچنین هنگامی که مروان ابن حکم در کوچه‌های مدینه به امام پیشنهاد داد که با یزید بیعت کند که این امر برای دنیا و آخرتش نیکوست فرمود: «أنا لله وانا اليه راجعون وعلى الاسلام السلام، اذ قد بليت الائمة براع مثل يزيد». امام در یک سخنرانی میان لشکریان حُر و یاران خود فرمود: «الاترون الى الحق لا يعمل به، والى الباطل لا يتناهي عنه، ليرغب المؤمن في لقاء ربه حقاً حقاً، فاني لا اري الموت الا السعاده، و الحياه مع الظالمين الا برماً» امام، سیاست قاطع مبتنی بر درایت و صداقت و شجاعت خویش را تا آخرین لحظه حیات تعقیب نمود و می‌فرمود: «الموت اولی من ركوب العار - و العار اولی من دخول النار. الا ان الدعی ابن الدعی قدر رکز بین اثنتین بین السله والذله، و هیهات منا الذله» صلابت و استواری امام و پرهیز از هر گونه مماشات و زد و بندهای سیاسی، و پاسخ مثبت به درخواست‌های ده ساله مردم کوفه، با وجود تهدیدات جدی و سخت‌گیری‌های ممتد یزید و عمالش بیانگر اراده قاطع امام برای افشای ماهیت حاکمیت دین‌گریز و دین‌ستیز یزید، و اعلام آمادگی برای پذیرش مسئولیت نظام سیاسی مبتنی بر دین در گستره جامعه اسلامی بود؛ تلاشی صادقانه در راستای سیاستی دین‌باور و دین‌محور و دین‌گستر.

هنگامی که یزید به حکومت رسید و اراده قاطع خویش را مبنی بر اخذ رأی نشان داد امام در وصیتنامه شان به محمد ابن حنفیه فرمود: «... انّ الحسین یشهد أنّ لا اله الا الله وحده لا شریک له، وان محمداً عبده و رسوله، جاء بالحق من عند الحق، وان الجنة والنار حق».. و آنی لم اخرج اشراً، ولا بطراً، ولا مفسداً، ولا ظالماً، وانما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی (ص) ارید أن امر بالمعروف وأنهی عن المنکر، و اسیر بسیره جدی و ابی علی ابن ابیطالب...» اگر محتوای این خروج را در قرآن جستجو کنیم به آیه ۷۹ سوره اسری می رسیم که می فرماید: «قل رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً». «دخول و خروج به صدق این است که صدق و واقعیت را در تمامی دخول و خروج هایش ببیند و صدق سراپای وجودش را بگیرد، چیزی بگوید که عمل هم بکند، و عملی بکند که همان را بگوید... و این مقام صدیقین است» چنانکه امام حسین، پس از اطلاع از شهادت مسلم و یاقیس ابن مسهر و یا عبدالله ابن یقطر این آیه را می خواند: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» امام در این وصیتنامه الهی - سیاسی شهادتین را ذکر می کند و حق بودن مبدأ و معاد را یاد آور می شود تا احدی خروج او را خروج از دین قلمداد ننماید - همانند خوارج که خروجی جاهلان از دین داشتند - و با بر شمردن انواع خروج های منفی و ضد دین - خروج خود خواهانه، خروج عیاشانه، خروج مفسدانه، خروج ظالمانه - به نوعی از خروج مطلوب دین در گستره جامعه اسلامی اشاره می کند و آن خروج اصلاح طلبانه در گستره جامعه دین محور است. و، کذب از ویژگی های ممتاز انواع خروج های منفی است لکن صدق، مدار خروج اصلاح طلبانه است و نکته دیگر، امام به جای آن که، دین را نیازمند به اصلاحات بداند، امت دیندار و جامعه دینی را محتاج اصلاحات می داند و می یابد. خروج امام حسین بر حکومت اموی (یزید)، خروج صادقانه بر دخول کاذبانه در گستره سیاست و حاکمیت است؛ نظام اموی، کاذبانه براریکه قدرت بر جهان اسلام دست یافت چنان که باز خوانی اندیشه ها و رفتارهای امویان، بیانگر آن است که آنان، هم دین را کاذبانه فهمیدند و پذیرفتند و هم کاذبانه، دین را مبنای رفتارهای سیاسی خویش قراردادند. و اگر چنانچه، خاتمیت دین اسلام نبود و یا خاندان اموی قبل از اسلام زندگی می کردند، جریان رفتارهای سیاسی آنان ممکن بود در قالب وحی الهی - (قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین) در آید. کتب و حیانی - از جمله قرآن مجید - زندگی بشر را در تمام عرصه از جمله عرصه سیاست و حکومت جریان صدق و کذب معرفی می کند و بجاست مورخین ما در تاریخ نگاری این شیوه را مبنای کار خود قرار دهند تا تاریخ از نقل وقایع عبور کرده، نه صحنه عبرت آموزی برای او لوالالباب در آید و به هدایت بشر و جوامع بشری یاری رساند.

خلاصه

همان طور که اشاره شد یکی از آموزه های ناب در تبیین و تحلیل رفتارهای سیاسی امام حسین (ع) «صداقت در گستره سیاست» است و این امر، اکسیری است در جهان سیاست. گر چه شرایط سیاسی دوران امامت و ولایت امام حسین یکنواخت نبود لکن امام با وجود پیشنهادهای سیاسی، تطمعی، تأمینی و تهدیدی از ناحیه دوستان و مخالفان و دستگاه حکومت، هرگز ذره ای از مواضع خویش عدول نکردند و صداقت را در تمام شئون خویش - از جمله شأن ولایت سیاسی - حفظ نمودند و به تعبیر مؤلفان «تاریخ قرن بیستم»، «واقعیت این است که در فلسفه مذهبی طرفداران محمد (ص) فکر عبادت و سیاست از ابتدای این فلسفه، درهم عجین بوده اند». این تجلی صداقت در ولایت و رهبری سیاسی امام، در شرایطی است که دین، دولتی شده بود و اعتقاد به این که «هر چه خلیفه می گوید، دین است و دین، آن است که خلیفه می گوید» چنان که عمر ابن سعد بن سپاهیان خود در حمله به لشکر امام حسین گفته: «یا خیل الله اركبی وبالجنة بشری» و عیدالله ابن زیاد می گفت: «هذا امیر المؤمنین یزید قد عرفتموه حسن السیره محمود الطریقه میمون النقیبه محسنًا الی الرعیة متعاهدًا للتغور یعطی العطاء فی حقه حتی قد امنت السبل علی عهده و اطفئت الفتن بجهد»

وزمانی که یزید برای جنگ با عبدالله ابن زبیر لشکری به مکه فرستاد این سپاه، هم رو به کعبه نماز می خواندند و در همان حال با منجنیق، قبله خود (کعبه) را به آتش می بستند و در سال دوم خلافت یزید، سپاهی که به مدینه رفت تا سه روز جان و مال و ناموس مردم مدینه بر آنان حلال بود و در مسجد پیامبر خون جاری و هزار زن بعد از آن واقعه فرزندان به دنیا آوردند که پدران شان معلوم نبود، و مسلم که فرمانده این لشکر بود در مرض منتهی به مرگش گفت: «خدایا اگر بعد از اطاعت از خلیفه (یزید) و کشتار اهل مدینه مرا به جهنم ببری، معلوم می شود که من خیلی بدبختم» و نیز شمر ابن ذی الجوشن که بعد از شهادت امام حسین مورد سرزنش جمعی قرار گرفت، گفت: «وای بر شما، کار با اطاعت خلیفه بود. اگر ما اطاعت خلیفه نمی کردیم مثل این چهار پایان بودیم» و... بنابراین این هم چنان که محور و مدار زندگی مؤمن، دخول و خروج صادقانه است و عرصه سیاست از دخول و خروج صادقانه مستثنی نمی باشد از مصادیق دخول صادقانه در عرصه سیاست دخول پیامبر اکرم و امام علی در حاکمیت سیاسی امت اسلامی بوده و از مصادیق خروج صادقانه در عرصه سیاست، خروج امام حسین (ع) علیه حاکمیتی که مبتنی بر دخول کاذبانه است (حکومت اموی) می باشد. خروج خوارج از مصادیق خروج کاذبانه و دخول امویان در قدرت سیاسی از مصادیق دخول کاذبانه در عرصه سیاست است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،

خضم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

